

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال چهاردهم- شماره سوم- پاییز ۱۴۰۳- شماره پيوسته ۴۵

بررسی اغراض ثانوی مَثَل‌های پرسشی لُری استان کهگیلویه و بویراحمد (ص ۵۱- ۷۵)

علی علیزاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

مَثَل‌ها یکی از گونه‌های ادبیات عامیانه‌اند که آداب، رسوم و عقاید رایج میان جوامع را در کمال ایجاز و جذابیت بیان می‌کنند. جا دارد ادبیات عامه، به‌ویژه مَثَل‌های لُری از زوایای مختلف بررسی شود تا مباحث مختلف فرهنگی، اجتماعی، زبانی، ادبی و موضوعات دیگر آن‌ها استخراج و بهره‌برداری گردد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. از میان حدود ۳۰۰۰ ضرب‌المثل، تمثیل و جمله‌های کنایی لُری استان کهگیلویه و بویراحمد که از منابع مکتوب استخراج شد، حدود ۱۶۰ مَثَل و زبانزد در قالب جمله پرسشی بود. از این تعداد، سه مَثَل در معنی اولیه و مابقی برای اغراض ثانوی کاربرد دارند که ۳۴ غرض متفاوت از آن‌ها برداشت می‌شود. مَثَل‌های دارای معنی ثانوی نهی با فراوانی بیش از ۲۶ مورد، تمسخر ۲۳ مورد، اعتراض ۲۱ مورد و تعجب ۱۱ مورد در ردیف اول تا چهارم قرار دارند. البته با توجه به اوضاع و احوال مخاطب و گوینده، بسیاری از امثال، بر چندین معنی ثانوی و حتی معانی متضاد دلالت دارند. از طرف دیگر، رویکرد تنبّه، آموزش، آگاهی-بخشی و تفکر نقادانه در بسیاری از مَثَل‌ها باعث شده است که در آن‌ها منفی‌گرایی پررنگ‌تر باشد.

کلمات کلیدی: جمله پرسشی، مَثَل‌های پرسشی لُری، معانی ثانوی مَثَل‌ها.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.



۱. مقدمه

فرهنگ هر جامعه‌ای متأثر از مؤلفه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، قومی، نژادی و متغیرهای دیگر آن جامعه است. در کنار این مؤلفه‌ها، زبان و ادب آن سرزمین نیز نقش غیر قابل انکاری در نهاده کردن فرهنگ آن جامعه دارد. زبان که کارکرد اصلی آن ایجاد ارتباط است، اطلاعات خاصی را از شخصی به شخص دیگر انتقال می‌دهد. گرچه ممکن است بتوان وجه اشتراکی را در زبان‌های مختلف دنیا شناسایی و ارزیابی کرد اما در زبان‌هایی که از یک خانواده زبانی هستند این اشتراکات گسترده‌تر و برجسته‌ترند.

زبان فارسی که از خانواده زبانی هند و اروپایی است و بسیاری از ساکنان هند، افغانستان، تاجیکستان و غیره با اختلافات اندک و گاه فراوان به آن تکلم می‌کنند، زبان رسمی، ادبی و فرهنگی مردم این مرز و بوم است که گویش‌ها و لهجه‌های بسیاری از آن منشعب شده است. گویش لری که با اختلافاتی، گویش مشترک ساکنان استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، فارس، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، بوشهر و غیره است، یکی از بزرگترین گویش‌های این زبان است که علاوه بر استفاده کارکردی آن؛ یعنی ایجاد ارتباط، در خلق آثار ادبی مکتوب و شفاهی (فولکلور) نیز بهره‌های فراوانی از آن برده شده است.

فولکلور (Folklore) یا فرهنگ عامه، دربرگیرنده آیین‌ها، شیوه‌ها، سنت‌ها، افسانه‌ها، ضرب المثل‌ها و تمامی باورهای توده‌های مردمی درس‌نخوانده است که به دور از شهرها سینه به سینه و زبان به زبان از اعصار گذشته به نسل‌های آینده منتقل شده است و تا به امروز در میان این قشر از ملت‌ها همچنان استفاده می‌شود و در سده اخیر مورد توجه جدی جامعه‌شناسان، زبان‌شناسان، مردم‌شناسان، ادیبان و غیره قرار گرفته و تحقیقات مفصلی در این زمینه به انجام رسیده است. مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها یا زبانزدها یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که پا به پای ادبیات مکتوب در فرهنگ عامیانه نیز رواج گسترده‌ای داشته است. این عبارات، جملات و احیاناً اشعار کوتاه، گرچه محتوا و درون‌مایه پرمغزی دارند اما با چاشنی علوم بلاغی، زیبایی و تأثیرگذاری دوچندانی یافته‌اند. ضرب‌المثل‌های گویش لری استان کهگیلویه و بویراحمد که برخی از آن‌ها، هم در زبان فارسی و هم در برخی از گویش‌ها معادل‌هایی دارند نیز از عناصر بلاغی و شگردهای مؤثر در مخاطب، بهره‌های فراوانی برده است. در این پژوهش به بررسی معانی ثانوی مثل‌های پرسشی خواهیم پرداخت.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره امثال هم از جهت گردآوری و هم از لحاظ بررسی و تحلیل آن‌ها از زوایای مختلف، آثار مکتوب بسیاری فراهم آمده است. امثال و حکم دهخدا، داستان‌نامه بهمنیاری احمد بهمنیار، داستان‌های امثال

و فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی حسن ذوالفقاری، فرهنگ‌نامهٔ امثال و حکم ایرانی امین خضرابی و در استان کهگیلویه و بویراحمد، ضرب‌المثل، تمثیل و جمله‌های کنایی لری استان کهگیلویه و بویراحمد تألیف حسین آذرشب در سه جلد (۱۳۹۲)، گلچینی از ضرب‌المثل‌های بویراحمدی (۱۳۹۱) و گلچینی از ضرب‌المثل‌های کهگیلویه و بویراحمد (۱۳۹۳) نوشتهٔ فریدون امیریان، از جمله کتاب‌هایی است که در این موضوع تدوین شده‌است. «طبقه‌بندی ضرب‌المثل‌های فارسی»، «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی» و چند مقالهٔ دیگر از حسن ذوالفقاری و «بلاغت استفهام در بوستان سعدی» از محمدمیر مشهدی و همکاران، «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی» اثر جهاندوست سبزه‌علی‌پور و واعظی و چندین مقالهٔ دیگر، آثاری است که در بارهٔ امثال نگاشته شده‌است. اما دربارهٔ موضوع این مقاله، تاکنون اثر مستقلی به رشتهٔ تحریر در نیامده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

۲-۱. مَثَل

مَثَل به معنی «مانند، هم‌تا و جمع آن امثال؛ وصف حال و حکایت و افسانه و داستان و قصهٔ مشهور شده که برای ایضاح مطلب آورند؛ سخنی رایج و شایع است که به وسیلهٔ آن، حالی دوم را به حالی اول یعنی حالتی را که اخیراً حادث شده است به حالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه به آن است تشبیه کنند. ابن سکیت نیز مثل را از مَثول به معنی مشابهت گرفته و می‌گوید مَثَل جمله‌ای است که با مثل خود در لفظ، مختلف و در معنی، متحد باشد. نظام می‌گوید: در مَثَل چهار چیز مجتمع است که در سخنان دیگر با هم جمع نمی‌شود و آن عبارت است از کوتاهی و کمی لفظ و روشنی معنی و خوبی تشبیه و لطف کنایه و این آخرین پایهٔ بلاغت سخن است که بالاتر از آن ممکن و متصور نیست» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه «مَثَل»).

ذوالفقاری پس از تلفیق تعاریف مختلف از مَثَل، چنین تعریفی ارائه می‌دهد: «مَثَل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطهٔ روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۲).

مَثَل‌ها آینهٔ تمام‌نمای آداب، رسوم، فرهنگ، تمدن، باورها، تاریخ و گنجینه‌هایی بس گرانسنگ از هویت و ماهیت پیشینیان مردم یک سرزمین‌اند. گرچه گاهی وجههٔ هنری و عمق ادبی مَثَل‌ها دیگر وجوه آن‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد اما امثال از جهات غنای واژگانی و مفاهیم عمیق و تأثیرگذاری شگرفی که دارند همواره به عنوان یکی از برجسته‌ترین انواع سخن یا نوع ادبی، مورد توجه اقشار مختلف جامعه اعم از عوام و خاص قرار گرفته است. امثال، بازگوکنندهٔ رازهای مگوی اقوام گذشته و امیال و آرزوها و مکنونات قلبی آن‌ها هستند. این نوع ادبی، تصویری از زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها در

مواجهه تمامی عناصر عالم هستی است. مثل‌ها سرمایه زوال‌ناپذیر ادبیات غیرمکتوب ملت‌هاست که به وسیله آن‌ها نسل‌های مختلف با هم زندگی می‌کنند و همین است که لردوسل انگلیسی آن را زاده فکر یک جمع و نادره‌گویی یک فرد می‌داند و دوسن پیر فرانسوی از آن به عنوان صدای تجربه یاد می‌کند (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه «مثل»).

۳-۱. مثل‌های پرسشی

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در اقبال عمومی به امثال و فراگیرشدن بی‌نظیر آنها، تلفیق امثال با انواع صورخیال است. شگردهای بلاغی به ویژه عناصر بیانی تشبیه، استعاره و کنایه به نحوی در تار و پود امثال تنیده شده است که این ذهنیت را ایجاد می‌کند که این عناصر جزء لاینفک امثال بوده‌است. «از میان عناصر بیانی، تشبیه و استعاره دو رکن اساسی تعریف مثل و عامل اصلی سازنده آن به‌شمار می‌روند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۷۸). شفיעی معتقد است که «هر استعاره تمثیلی یا مرگب که شهرت پیدا کند به گونه مثل درمی‌آید» (شفיעی کدکی، ۱۳۴۹: ۱۱۷). استفاده از آرایش‌های لفظی و معنوی مختلف نیز در جذابیت و گیرایی مثل‌ها نقش برجسته‌ای دارد، اما علاوه بر بیان و بدیع، نقش مباحث مختلف علم معانی، چون: ایجاز، قصر و حصر، انواع حذف، به‌ویژه مقاصد ثانوی جمله‌ها در اقبال به امثال کاملاً مشهود و محسوس است که از این میان، به‌کارگیری مثل‌های پرسشی در معانی و مقاصد غیر از پرسش، برجستگی خاصی به این جمله‌ها داده‌است.

۴-۱. جمله‌های پرسشی

علم معانی مجموعه‌ای از فنون بلاغی است که یکی از برجسته‌ترین کارکردهای آن بررسی جملات و معانی هنری یا ثانوی آن‌هاست. محوری‌ترین ابزار انتقال پیام بین‌گوینده و مخاطب، جمله‌ها هستند که گاه این انتقال به صورت مستقیم و شفاف و گاه غیرمستقیم و در لفافه انجام می‌گیرد؛ مثلاً ساختار جمله، خبری ولی مقصود گوینده، امری، پرسشی یا عاطفی است. معانی است که درون جمله کند و کاو می‌کند و مفاهیم پنهان را آشکار می‌سازد؛ همان مفاهیمی که پالمر آن‌ها را «معانی تصویری» می‌نامد (نک. پالمر، ۱۳۶۶: ۶۸). از میان چهار نوع جمله دستوری زبان فارسی، بسامد جمله‌های پرسشی یا استفهامی در مقاصد ثانوی از دیگر جمله‌ها به شکل ملموسی بیشتر است. «استفهام، طلب حصول صورتی است در ذهن، هرگاه آن صورت وقوع نسبت بین دو چیز یا لاقوع بین نسبت دو چیز باشد، حصولش تصدیق باشد و آلا تصور خواهد بود» (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۳۶). به بیان ساده‌تر، «خواستن کاری یا چیزی که بر خواننده از نظر تصویری یا تصدیقی، مجهول بوده باشد و برای کسب فهم یا خبر از کسی به کار می‌رود» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۷). اما در متون ادبی و به تبع آن در مثل‌ها، جمله‌های پرسشی اغلب در معنی مستقیم یا ظاهری خود به کار نمی‌روند و گوینده با توجه به زمینه فرهنگی، اجتماعی و شرایط و ویژگی‌های مخاطب (به

مقتضای حال مخاطب)، از جمله پرسشی مقاصد دیگری را اراده می‌کند که در ظاهر پرسش و معنی اولیه آن نیست. جمله‌های پرسشی گاه با ادات پرسش و بعضی اوقات بدون ادات استفاده می‌شوند و «استفهامی که بدون ادات پرسش باشد، همیشه دارای آهنگ خیزایی و برانگیزاننده است» (باطنی، ۱۳۸۳: ۸۴). «می‌توان گفت این آهنگ در تصدیق و تأیید مضمون مطرح شده در شعر تأثیرگذار است» (آرزو، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

۲. بحث

از میان حدود ۲۹۸۰ ضرب‌المثل، تمثیل و جمله‌های کنایی لری استان کهگیلویه و بویراحمد که آذرشب (۱۳۹۲) جمع‌آوری کرده است، حدود ۱۶۰ مَثَل و زبانزد در قالب جمله پرسشی است و جز سه چهار جمله که در معنی اولیه هستند، مابقی در مقاصد ثانوی به کار رفته‌اند و این عدم همسانی مقولۀ دستوری و معنا «مؤید نظر زبان‌شناسان است که معتقدند مقولۀ دستوری و معنایی کمتر با هم منطبق می‌شوند» (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۵۱). برای کارکردهای ثانوی مَثَل‌های پرسشی می‌توان ۳۴ کارکرد را برشمرد. مَثَل‌های دارای معنی ثانوی نهی (بیش از ۲۶ مورد)، تمسخر (۲۳ مورد)، اعتراض (۲۱ مورد) و تعجب (۱۱ مورد)، از دیگر معانی ثانوی بسامد بیشتری دارند. البته با توجه به حال مخاطب و بیان گوینده ممکن است از درصد بسیار بالایی از امثال، چندین معنی ثانوی و حتی معانی متضاد، مثل تحریض و نهی استنباط کرد که به گفته همایی «این امر تا حدی مربوط به ذوق و سلیقه است» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۱۰). شاید هم بدان جهت است که متن ادبی را نمی‌توان در یک معنی محصور کرد. «متن ادبی، چندمعنا، متشابه، تأویل‌پذیر و چندوجهی است و ابهام، گوهر ذاتی آن به‌شمار می‌رود» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۷۳). نکته دیگر اینکه این ضرب‌المثل‌ها همگی خاص گویش لری نیستند و بسیاری از آن‌ها و یا معادل آن‌ها در زبان فارسی و گاه دیگر زبان‌ها و گویش‌ها نیز به کار می‌رود. مهم‌ترین معانی ثانوی مَثَل‌های لری به ترتیب بسامد به شرح زیر است:

۲-۱. نهی

جمله‌های پرسشی وقتی در معنی ثانوی به کار گرفته می‌شوند به جمله عاطفی، امری (مثبت یا منفی) یا خبری تأویل می‌شوند. در امثال لری، مَثَل‌های در معنی ثانوی نهی بیشترین بسامد را دارند؛ یعنی ۲۶ مورد را به خود اختصاص داده‌اند.

— آیم خوشه وَرچین! تِه چه ایخی وَدین تَفَنگچین؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲۱/۱).

āyamee xušavarčîn te ê xî va dine tefangčîn

برگردان: آدم خوشه‌چین! همراه تفنگچی (تیرانداز) چه می‌خواهی؟

گوینده مخاطب را از پرداختن به کاری که متناسب با جایگاه اجتماعی او نیست، نهی می‌کند.

درصد بالایی از مثل‌ها با توجه به مقتضای حال و فضای اجتماعی و عاطفی مخاطب و گوینده ممکن است بر طیفی از معانی ثانوی دلالت داشته باشد. معنی ثانوی نهی هم در بسیاری از مثل‌ها متضمن معانی ثانوی دیگری است. مثلاً گاهی نهی با انکار، توییخ، تنبیه و تحقیر همراه است:

- اگر آیم وَ یِه چَهِی اَو نَخَه مَه باید چَهَنَه پُر کِنَه؟ (همان: ۷۳)

agar āyam va ya çahyi auw naxa ma bayad çahna por kene?

برگردان: اگر آدم از چاهی آب نخورد، مگر باید چاه را پر کند؟

- اَر گَپ نَزی اِیگَن گُنگی؟ (همان: ۶۰)

ar gap nazay igon gongi?

مورد کاربرد این مثل در حالتی است که مخاطب، نابجا سخنی بگوید و گوینده با توییخ و تحقیر، او را از ادامه سخن بازدارد.

و گاهی نهی و ترحم در هم ادغام می‌شود:

- اَی خَار زَرْد لعنتی! چِتِه اِیَری مَن پَی پَتی؟ (همان: ۱۲۰)

ay xāre zarde lanate! çete iray men pay pati?

برگردان: ای خار زرد لعنتی! چرا در پای پتی (برهنه) می‌روی؟

و در این مَثَل، نهی با نوعی تعارف همراه است:

- مَه اومَییه سی دَرچِرا؟ (همان: ۸۶/۳)

ma oumayya si darçerā?

برگردان: مگر برای درچرا (اقتباس) آمده‌ای؟ معادل فارسی: مثل این که بی آتش آمده (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳/۱۴۰۶).

مقصود این است که حالا که به منزل ما آمده‌ای این قدر عجله نکن و نزد ما بمان.

در برخی از مَثَل‌ها نهی با اعتراض همراه است:

- مَه سَر گَنج نَشَهسِمِه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/۹۵).

ma sare ganj nešahseme?

برگردان: مگر روی گنج نشسته‌ام؟ (ولخرجی و دست و دل‌بازی نکن).

۲-۲. تمسخر

جمله‌های پرسشی گاهی در معنی طنز و تمسخر به کار می‌روند و هدف از آن‌ها ریشخند و تمسخر مخاطب است. در امثال پرسشی لری، معنی ثانوی تمسخر در جایگاه دوم قرار دارد و ۲۳ مثل را به خود اختصاص داده است.

- كَچَل وَ كَچَل سَلَام اِيَكِنِه زُلْفَعَلِي چَه‌طوري؟ (همان: ۲/۲۹۲)

kačal va kačal salām ikene zolfali četuri?

برگردان: کچل به کچل سلام می‌کند: زُلْفَعَلِي چَه‌طوري؟ معادل فارسی: بر عکس نهند نام زنگی کافور (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱/۴۲۳).

- خِت اِيگِي خَو دِيئِم خِت هَم اِيگِي خَيْر بُو؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲/۴۵)

xet igi xaw diyom xet ham igi xayr bu?

برگردان: خودت می‌گویی خواب دیدم، خودت هم می‌گویی خیر باشد.

- مَه نِمِک وَ بَارَتِه؟ (همان: ۳/۱۰۲)

ma nemek va bārete?

برگردان: مگر (بار) نمک بر دوش توست؟ این مثل برای کسی به کار می‌رود که بدون حمل بار سنگینی از خستگی می‌نالند.

گاهی تمسخر و تعجب ملازمند:

- خَر وَ کَمچِه آو اِيي؟ (همان: ۲/۷۳)

xara va kamča auw iyi?

برگردان: خر را با ملاقه آب می‌دهی؟

و زمانی با اعتراض همراه است:

- مَه سَر شِير کُورَه سِيَم آوَرْدِيَه؟ (همان: ۳/۹۵)

ma sare šire kura sim āverdeya

برگردان: مگر سر شیر کور را برایم آورده‌ای؟ معادل فارسی: مثل اینکه پشت گول را خم کرده.

در مثلی دیگر با توجه به احوال گوینده و مخاطب، پرسش می‌تواند سه غرض تمسخر، تقبیح دورویی و حتی تشویق را توأمان داشته باشد:

- داری وَ نِيَدَراري؟ (همان: ۲/۹۲)

dāri vo nidāri?

برگردان: داری و در نمی‌آوری؟

مخاطب این مَثَل کسی است که هنر یا رفتاری بر خلاف انتظار از خود نشان دهد. اگر رفتار او ناپسند باشد، مثل در معنی تقبیح دورویی و اگر اقدام پسندیده‌ای باشد برای تشویق استفاده می‌شود.

و گاهی تمسخر با امر توأم است:

- مَه دَسَتْ حِنَايَه؟ (همان: ۳/۹۲)

ma dasta henāya?

برگردان: مگر دست تو در حناست؟

کاربرد این مثل برای کسی است که در کنار جمعی که در حال انجام کاری هستند ایستاده است و دست به هیچ کاری نمی‌زند و گوینده با تمسخر او را به انجام کاری فرمان می‌دهد.

۳-۲. اعتراض

یکی دیگر از کارکردهای مثل‌های پرسشی، اعتراض است؛ یعنی گوینده در برابر رفتار یا رفتار دیگری واکنش منفی نشان می‌دهد. این مفهوم در هفده جمله پرسشی وجود دارد و از نظر فراوانی، سومین مفهوم پرکاربرد مثل‌هاست.

- نوئم سَرِ نوئته یا اوم سَرِ اوتِه؟ (همان: ۱۲۹)

nunom sare nunete ya auwm sare auwte?

برگردان: نانم روی نانت است یا آبم روی آبت است؟ معادل فارسی: رازی را چه کار با مروزی یا مرغزی (دهخدا، ۱۳۸۸: ۴۲۲/۲).

گاهی اعتراض با شکایت و توییح، در هم آمیخته است:

- نونِ نَسَه نَه ایخَری پارسِ بَرآفتو نَه ایکنی؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۹۸ / ۱)

nune nesa na ixari pārse baraftu na ikeni?

برگردان: نان (محلّه) سایه‌گیر روستا را می‌خوری، پارس (محلّه) آفتابگیر روستا را می‌کنی؟

مخاطب این مثل، سگ نگهبانی است که در محلّه‌ای ارتزاق و از محلّه دیگر نگهبانی می‌کند و برای افرادی به کار می‌رود که از یکی بهره‌مند می‌شوند و از شخص دیگری حمایت می‌کنند.

گاه اعتراض با شکایت همراه می‌شود:

- خُیایا مَه یِه بَرَه سیت آورده؟ (همان: ۵۵ / ۲)

xoyāyā ma ye bara sit āverde?

برگردان: خدایا مگر این (فرد) بَرَه برای تو آورده است؟

این مثل، اعتراض توأم با شکایت نیازمندی است که کسی را متنعم به انواع نعمت‌ها می‌بیند در حالی که در نظر او شایستگی آن همه نعمت را ندارد.

و در مثلی دیگر اعتراض با توهین، تحقیر و تهدید در هم می‌آمیزد:

- مَه هار واییه؟ (همان: ۱۰۷/۳)

ma hār vābiiya?

برگردان: مگر هار شده‌ای؟ معادل فارسی: مثل غول بی شاخ و دم (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۴۶۳ / ۳).

و در این مَثَل، اعتراض متضمن تعجب و توییخ است:

- بار وَ بار مِنْه تِ کِیه ایزَنی؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱/۱۴۲)

bār va bāre mene te kepa izani?

برگردان: بار بردوش من است، تو ناله می‌کنی؟ معادل فارسی: بار بر گاو و ناله بر گردون (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳۵۷/۱).

۲-۴. تعجب

یکی دیگر از اغراض ثانوی مَثَل‌های پرسشی، اظهار تعجب است که این معنی از یازده مَثَل پرسشی استنباط می‌شود:

- پِه پِه چِه آوِیَیه کِه وَ سِرکِه تَرش تَرِه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱/۲۱۳)

pa ye êe auweya ke va serka toroštare?

برگردان: پس این چه آبی است که از سرکه ترش‌تر است؟ معادل فارسی: کاسه از آتش گرم‌تر (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۸۳/۳).

- کِی رَهتی کِی اومِی کِی گاتِه دُز بُرد؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲/۳۳۱)

kay rati kay oumay kay gāta doz bord?

برگردان: کی رفتی؟ کی آمدی؟ کی گاو را دزد برد؟

کاربرد این مَثَل برای بیان واقعه‌ای است که یک‌دفعه و ناگهانی واقع شده‌است.

تعجب ممکن است با توییخ و ملامت همراه باشد:

- بار وَ مَنزِلِ نِیبری اِیسونی کِراتِه؟! (همان، ۱۳۹۲: ۱/۱۴۲)

bār va manzel nibari isuni krāta?

برگردان: بار را به منزل نمی‌بری، کرایه‌ات را می‌گیری؟ معادل فارسی: کار ناکرده را مزد نباشد (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۱۸۰/۳).

گاهی تعجب با نهی همراه است:

- دِزو دِزو وَ مَهم دِزو؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲/۱۰۴)

dezu dezu va me ham dezu?

دزدی، دزدی، از من هم دزدی؟ معادل فارسی: با همه بلی، با من هم بلی؟ (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱/۳۷۲)

مَثَل پرسشی در معنی تعجب می‌تواند متضمن اعتراض باشد:

- سَرِ مِه زِرِ آوِیه نَفَسِ تو تَنگِه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲/۲۰۳)

sare mo zere aowya nafase to tange?

برگردان: سر من زیر آب است نفس تو تنگ است؟

این مثل در جایی کاربرد دارد که کسی کاری را انجام می‌دهد و دیگری اظهار خستگی می‌کند.

و گاهی توأم با تمسخر و تحقیر است:

- كَفَه كَفَيَه وَخَشَه وَخَشَيَه چیل پهنک تو چنی؟ (همان: ۳۰۸)

kefa kefaya vaxsa vaxsaya cilpahnak to ceni?

برگردان: سرفه، سرفه است؛ عطسه، عطسه است، خمیازه تو چه هستی؟ (تو هیچ‌کاره هستی.)

۲-۵. تحقیر

یکی دیگر از اغراض ثانوی مثل‌های پرسشی، تحقیر مخاطب است. اغلب اوقات، تحقیر با تمسخر همراه است. حدود ده مثل پرسشی لری دارای این مضمون است:

- خُیایا مَه سَرِی بَیایِت بَی؟ (همان: ۵۵)

xoyāyā ma sari beyāyet bi?

برگردان: خدایا مگر یک نفر بدهکار بودی؟ (چرا این انسان حقیر را آفریدی؟)

- تَسول خُش چِنِه که تِلَش چِه بو؟ (همان: ۲۴۶/۱)

tesul xoš čene ke tilaš če bu?

برگردان: چکاوک خودش چه قدر است که جوجه‌اش چه اندازه باشد؟ معادل فارسی: گنجشک چیست که آبگوشتش چه باشد؟

گاهی تحقیر با الفاظ توهین‌آمیز، بیان و با نهی در هم ادغام می‌شود:

- مَه که وَ جُهت زِیای وابی که اِیقیر گپ اِیزنی؟ (همان: ۹۸/۳)

ma kah vo joht zeyāy vābi ke iqayar gap izani?

برگردان: مگر کاه و جُوت زیاد شده است که این قدر حرف می‌زنی؟ معادل فارسی: خر که جُوش زیاد شد لگد و جفتک می‌اندازد.

۲-۶. توبیخ و ملامت

یکی از کارکردهای معنایی جملات پرسشی، توبیخ و ملامت است و آن در صورتی است که از مخاطب رفتاری سر می‌زند که پسندیده نیست و در عرف، آزاردهنده است و گوینده بر آن است که او را از آن رفتار بازدارد. از هفت مثل پرسشی، این معنی استنباط می‌شود که اغلب با اعتراض و گاه با انکار و نفی همراه است و رجایی از آن با عنوان انکار توبیخی یاد کرده‌است (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۴۷)

- سیچِه گا اِیرو گُور و دِیش؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۸۷/۲)

siĉe gā irave govar va dineš?

برگردان: چرا گاو می‌رود گوساله هم به دنبالش؟ (نباید همزمان دو ضرر و زیان متحمل شد.)

- مَه مَزِ زَوَنَتَه اِيخاسِي؟ (همان: ۱۰۱/۳) یا: مَه لال واپِيه بِيی؟ (همان: ۹۹)

ma lāl vābiya biyi? ma meze zaunta ixāsi?

برگردان: مگر مزد زبانت را می‌خواستی؟ مگر لال شده بودی؟ معادل مَثَل فارسی: مگر زبانت درد می‌آید

(دهخدا، ۱۳۸۸: ۴/ ۱۷۲۷).

۲- ۷. تنبيه، عبرت و هشدار

آگاهانیدن و پند و اندرز در قالب پرسش، مؤثرتر از جمله خبری است. در مثل‌ها نیز به این نکته توجه شده و تعداد شش مَثَل پرسشی در این معانی به کار رفته است:

- مِي نَه سِه كِنِي، چِه وَ تِيِي كَم سَو اِيكِنِي؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۱۶/۳).

mi na seh keni, ĉe va tiyay kamsu ikeni?

برگردان: مورا سیاه می‌کنی، چشم کم‌سو را چه کار می‌کنی؟ معادل: نتوان یافت جوانی به خضاب (دهخدا،

۱۳۸۸: ۴/ ۱۸۰۲).

- هَر كِه مِّن اَسِيو مُرد مَه گِرْدَه سَر دِلِشَه گِرِهْتَه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲۲۷/۳).

harka men āseyu mord ma gerda sare deleša gerohte?

برگردان: هرکس در آسیاب مُرد، مگر گردۀ (نان بسیار حجیم) سر دلش را گرفته؟ یعنی نباید ظاهربین بود و یا بدون علم و آگاهی کامل، قضاوت کرد. معادل فارسی: آسیابان از گرسنگی مرد، گفتند نان بیخ گلویش گیر کرده.

گاهی تنبیه، متضمن تَرَحُّم گوینده و با زبان عجز، ندامت و یأس مخاطب همراه است:

- كِي اِي رُوژَه وَت اِيخاس؟ (همان: ۳۳۰/۲)

ki i ruza vat ixās?

برگردان: کی این روز را برای تو خواست؟ معادل فارسی: مثل بوبکر سبزوار (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳/ ۱۴۰۹).

گاهی تنبیه و هشدار با تهدید، تحقیر و تمسخر همراه است:

- مِيگاري سَر وَ پَا نِيكِنِي؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۱۴/۳)

maygāri sar vo pā nikenī?

برگردان: انگار سر و پا نمی‌کنی؟ معادل: خر و گاو را به یک چوب می‌راند (دهخدا، ۱۳۸۸: ۲/ ۷۳۷).

۲- ۸. تهدید و تهویل

پرسش می‌تواند متضمن ترس باشد، بدین معنی که گوینده با ترساندن مخاطب، او را از انجام کاری بازدارد. تهدید، عموماً با هشدار و نهی همراه است. تعداد شش مثل، درون‌مایه تهدید دارند:

- بپا! کینِت اِیکِنِه دَرْد؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱/۱۴۷)

bepā keynet ikene dard?

برگردان: بپا! کجایت درد می‌کند؟ معادل: تنش می‌خارد (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱/۵۵۳)

گاه تهدید با اعتراض و توییح همراه می‌شود:

- مَه جَرِ هَی بُوَیَه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/۹۱)

ma jare hay bovaya?

برگردان: مگر جنگِ هَی بَیَر است؟ (مگر هرکی به هرکی است؟) معادل فارسی: مگر شهر هرت است؟ (دهخدا، ۱۳۸۸: ۴/۱۷۲۷).

این نوع از مثل، گاه با توجه به فضای ذهنی گوینده و مخاطب، می‌تواند در دو معنی متفاوت تهدید یا تشویق و تحسین به کار رود:

- مَه زَهَلِی خِرَس خَرْدِیَه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/۹۳)

ma zahlay xers xardiya?

برگردان: مگر زهره خرس خورده‌ای؟ این مثل در معنی تهدید در پاسخ کسی گفته می‌شود که گوینده را به انجام کاری تهدید می‌کند و این مثل تهدید متقابل گوینده است. در معنی تشویق و تحسین، معادل این مثل فارسی است: از دیو دو سر نمی‌ترسد (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱/۱۳۲).

۲- ۹. امر

«در کتب اصول گفته‌اند که معنی اصلی فعل امر، طلب است، اگر طلب‌کننده (گوینده) مقامی برتر از مخاطب داشته‌باشد، به این طلب، امر و اگر مقامی پست‌تر داشته‌باشد، به طلب، دعا می‌گویند و اگر مقام دو طرف مساوی باشد، به طلب، سؤال یا التماس می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۸). گاهی متکلم برای تأثیر بیشتر سخن در مخاطب و علاوه بر آن، برای این که کلام او تحکم‌آمیز نباشد از جمله پرسشی با کارکرد معنایی امر استفاده می‌کند. تعداد پنج مثل پرسشی در معنی امر هستند که بسیار تحکم‌آمیز و اغلب با توییح و تمسخر همراه هستند:

- مَه بَی موری خَرْدِیَه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/۹۰)

ma pay muri xardiya?

بررسی اغراض ثانوی مَثَل‌های پرسشی لُری استان کهگیلویه و بویراحمد... (ص ۵۱-۷۵)---- علی‌علیزاده ۶۳

برگردان: مگر پای مورچه خورده‌ای؟ امر به ایستادن کسی که دائم در رفت و آمد است یا نهی از رفت و آمد او.

- مَه موری ایشماری؟ (همان: ۱۰۱)

ma muri išemāri?

برگردان: مگر مورچه می‌شماری؟ امر به تندتر اقدام کردن شخصی که در انجام کاری، به‌ویژه راه رفتن، کُند عمل می‌کند. سخت کاهل است. معادل فارسی: روزی یک مَنَتشا راه می‌رود، آن هم از پهنای دهخدا، (۱۳۸۸: ۲/ ۸۸۰).

- مَه گُردَه‌ش اِیخی؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/ ۹۹)

ma gordaša ixi?

برگردان: مگر قلوه‌اش را می‌خواهی؟ امر به دور شدن، به‌ویژه دور شدن بچه‌هاست که بی‌جهت در عرصه انجام کاری یا عملی ورود می‌کنند و نزدیک می‌شوند. بچه‌ها در جوامع روستایی، هنگام ذبح حیوانات به قصاب نزدیک می‌شدند تا شاید دل و قلوه‌ای نصیب آن‌ها شود.

۲- ۱۰. استغنا

اظهار بی‌نیازی از مخاطب با بیانی عتاب‌آمیز و تویخ و ملامت در سه مَثَل پرسشی آمده‌است:

- پَه مَه او مِمِه سَر سُرْفَت؟ (همان: ۲۱۳/۱)

pa ma umame sare sorfat?

برگردان: مگر آمده‌ام روی سفره‌ات؟

- مَه ایخُم پیام مِ اَسِیوت؟ (همان: ۸۷/۳)

ma ixom beyām mene āseyaut?

برگردان: مگر می‌خواهم به آسیابت بیایم؟ در قدیم، فقرا برای دریافت کمکی ولو اندک به آسیاب می‌رفتند و از آسیابان آرد یا غلات طلب می‌کردند.

- مَه خَر وُ بازم ایخُه بِرَه دَم خُونی کسی؟ (همان: ۹۱)

ma xar vo bārom ixo bera mene hunay kasi?

برگردان: مگر خر و بارم می‌خواهد برود در خانه کسی؟ پیش از این، عشایر و روستاییانی که درآمد چندانی نداشتند برای تأمین مایحتاج زندگی خود جوالی بر پشت ستور می‌گذاشتند و به خانه کسانی که تمکن مالی داشتند می‌رفتند و مقداری ارزاق به صورت قرض یا کمک بلاعوض می‌گرفتند. هر سه مثل معادل مصرعی از حافظ شیرازی است: ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم (حافظ، ۱۳۶۷: ۱۵).

۲- ۱۱. تأیید و تقریر خبر و جلب توجه

گاهی جمله پرسشی «برای تأکید و تقریر خبر و جلب توجه است. در این صورت بعد از جمله پرسشی جمله خبری می‌آید» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۸۵). در بین مثل‌های پرسشی، تعداد سه مثل در این معنی ثانوی آمده‌است:

- چرا دیر اومیی هَس؟ : یِه سِگی وَ تو بَتَر مَنَه گِرِه بَهِس. (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۹/۲)
 çera dir umayi has? ya sagi va to batar mena geroh bahs.
 برگردان: چرا دیر آمدی استخوان؟ سگی از تو بدتر من را گرفت و بست. این مثل، گفت و شنود سگ و استخوان است.

- کی خیشِمِه؟ وَ کِه خیر خواهِمِه (همان: ۳۳۱).
 ki xišeme? vo ke xayrxāheme.
 برگردان: چه کسی خوشاوند من است؟ کسی که خیرخواه من است.

- کی ککامِه؟ وَ کِه ایخِم. (همان: ۳۳۱)
 ki kakāme? vo ke ixom.
 برگردان: چه کسی برادر من است؟ کسی که من را می‌خواهد (دوست دارد). معادل فارسی هر دو مثل: بیگانه اگر وفا کند، خویش من است (دهخدا، ۱۳۸۸: ۴۹۰/۱).

۲- ۱۲. اظهار مخالفت و تمرد

این کارکرد به نحوی است که گویا مخاطب، گوینده را به انجام کاری دعوت می‌کند یا ملزم می‌دارد و گوینده با بهره‌گیری از پرسش و با لحنی اعتراض‌آمیز از انجام آن سرباز می‌زند. سه مثل پرسشی در این مضمون به کار رفته‌است. این مضمون گاهی متضمن نفی و انکار نیز هست:

- سِیچِه بَرَم تَی غِنجی کِه غِنجی غِنج وَم وَاوُو؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۸۷/۲)
 siče beram tay ɣenji ke ɣenji ɣenj vam vābu?

برگردان: چرا بروم پیش شرانگیز که با من ستیزه کند؟
 معادل مصراعی از مولانا: سر چرا بندم چو درد سر نماند (مولوی، ۱۳۷۰: ۵۴۸/۳)

- مَه عَسَلَه وَ اَنگَشَت؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۹۷/۳)
 ma asale vo angošt?

برگردان: مگر عسل است و انگشت؟ یعنی چیزی نیست که به این راحتی قابل انجام باشد. معادل فارسی: مگر خم رنگریزی است؟ (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۷۲۶/۴)

- مَه سَرِ دِلَم زَنَه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/۳۹۵)

ma sare delom zane?

برگردان: مگر روی دلم زده‌اند؟ یعنی مگر مریضم که چنین کاری بکنم؟ معادل این مصراع حافظ: من لاف عقل می‌زنم، این کار کی کنم؟ (حافظ، ۱۳۶۷: ۱۷۲)

۲- ۱۳. عجز

مفهوم اظهار ناتوانی در انجام کار، در سه مثل پرسشی وجود دارد که در یک مثل با یأس و پذیرش حقارت همراه است:

- آر بَچَه بازی نَکَنَم دِل وَ چِه راضی بِکَنَم؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱/۴۶)

ar bačabāzi nakenom del va če rāzi bekenom?

برگردان: اگر بچه بازی نکنم دل را با چه راضی کنم؟ معادل این سخن مولانا: کوشش بیهوده به از خفتگی (مولوی، ۱۳۷۰، ج: ۱: ۱۱۱)

و در این مثل، عجز با یأس و آرزو قرین است:

کِی ای خَر وَ ای آو تا ایکنِه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲/۳۲۹)

ki i xara va i auw tā ikene?

برگردان: چه کسی این خر را از این آب می‌گذراند؟ یادآور این بیت از غزلیات شمس تبریزی:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دست‌انم آرزوست

(مولوی، ۱۳۷۱: ۲۰۳)

و گاهی عجز، مقرون به بلا تکلیفی است:

- یَه پام پَرِه یَه پام پَتی، چَطو بِرَم وَ دَعَوَتی؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/۲۵۹)

ya pām pere ya pām pati četauw beram va davati?

برگردان: یک پام پُر است (کفش دارد) و یک پام پَتی، چه‌طور به عروسی بروم؟

۲- ۱۴. اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب

یکی دیگر از مقاصد مثل‌های پرسشی، اثبات ادعا یا عقیده خود و رد عقیده مخاطب است. دو مثل پرسشی در این معنی وجود دارد که هر دو با طعنه، تمسخر و توییخ همراهند و معادل مثل فارسی «ریگ در کفش داشتن» هستند (نک. دهخدا، ۱۳۸۸: ۲/۸۸۷).

- آر گِرِدو وَ بَارَت نی سی چِه رِکَرِکِ ایکنی؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱/۶۰)

ar gerdu va bāret ni si če rekarek ikeni?

برگردان: اگر گردو بارت نیست، چرا سر و صدا (صدای به هم خوردن گردوها) می‌کنی؟

- اگر نمک و بارت نی چته کپه کپه ایکنی؟ (همان: ۸۹)
agar nemek va bāret ni çete kepakep ikeni?

برگردان: اگر نمک بارت نیست چرا آه و ناله می‌کنی؟

۲- ۱۵. انکاری

در استفهام انکاری، مقصود گوینده از پرسش، رفع ابهام و دریافت خبر نیست؛ بلکه می‌خواهد با طرح پرسش، محتوای مطرح‌شده در پرسش را به صورت مؤکد انکار یا نفی نماید. در این حالت، فعل جمله پرسشی، مثبت و پاسخ، منفی و همراه با تأکید است. گرچه رگه‌هایی از معنی ثانوی استفهام انکاری را در بسیاری از مثل‌های پرسشی می‌توان ردیابی کرد ولی تنها در دو مثل انکار نسبت به دیگر معانی برجسته‌تر است:

- وَ هِیچون چِه خَوَر داری، وَ نَییه چِه ایپرسی؟ (همان: ۱۹۱/۳)
va hiçun çe xavar dāri? va nayya çe iporsi?

برگردان: از هیچ چه خبر داری و از ندیده چه می‌پرسی؟
این مثل، خود دو جمله پرسشی است که جمله اول انکاری و جمله دوم مفهوم نهی دارد که انکار با تحقیر و تمسخر نیز همراه است.

- خُش کی بی که کِرش کی بو؟ (همان: ۷۶/۲)
xoê ki bi ke kereê ki bu?

برگردان: خودش چه کسی بود که پسرش چه کسی باشد؟ معادل این بیت بوستان سعدی:
به کوشش نروید گل از شاخ بید نه زنگی به گرمابه گردد سپید
(سعدی، ۱۳۶۶: ۲۸۹)

۲- ۱۶. بلاتکلیفی

در این نوع مثل پرسشی، گوینده اظهار بلاتکلیفی و سردرگمی می‌کند. در بین امثال پرسشی، دو مثل بردارنده این معنی است که دو فعل «چه کنم؟» و «نمی‌دانم چیست؟» دارند:

- زَن نَخوَبه ایابو طَلاقش بیی چه وَ هُمسَی بی کُئِم؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۶۹/۲)
zane naxuba iyābu telāqeê beyi çe va homsay bay kenom?

برگردان: زن ناخوب را می‌شود طلاق داد، همسایه بد را چه کنم؟ معادل فارسی: همسایه بد مباد کس را
(دهخدا، ۱۳۸۸: ۴/۱۹۹۲)

- نَوْنَم دَهْشَم سَر چینه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۲۸/۳)
nauwnom dahsom sare çene?

برگردان: نمی‌دانم دستم روی چیست؟ معادل: مَثَل اشتر دولاب (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۴۰۲/۳)

۲- ۱۷. تشویق

یکی دیگر از مقاصد مَثَل‌های پرسشی، تشویق و تحریک مخاطب به انجام کاری است. دو مَثَل پرسشی وجود دارد که به اقتضای حال مخاطب و نحوه مواجهه گوینده با او می‌تواند برای تشویق مخاطب یا طیفی از معانی چون: تنبیه، توبیخ و ملامت، تعجب، تمسخر و نهی به کار گرفته شود:

- گَانَ کُشتی سَرِ پوسِش مَعطَلی؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۹/۳)

gāna košti sare puseš matali?

برگردان: گاو را کشتی معطل پوست‌کندن آن هستی؟

- وَ خَرس نِترسی وَ جِی بَی خَرس اِترسی؟ (همان: ۱۶۲)

va xers nitarsi va jay pay xers itarsi?

برگردان: از خرس نمی‌ترسی، از جای پای خرس می‌ترسی؟

۲- ۱۸. تقریری

تقریر «یعنی واداشتن مخاطب را بر اقرار نمودن به آنچه که از حکم نزد او معلوم است» (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۴۴). استفهام تقریری یعنی پرسشی که تلاش می‌کند مخاطب را وادار کند که به درستی نظر یا عقیده گوینده اقرار کند و اغلب با تنبیه همراه است. دو مَثَل از امثال پرسشی برای بیان این معنی به کار می‌رود:

- مالی بُو که قالی نَبُو؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۵۸/۳)

māli b uke qāli nabu?

برگردان: مالی باشد که قالی نباشد؟ یعنی هر جا مالی (سکونت‌گاهی) باشد یقیناً بگو مگوهای هست.

و گاهی تقریر با ترحم و دلسوزی همراه است:

- آوَتَه نَبی نَوَتَه نَبی؟ (همان: ۱۰۶/۱)

auwta nabi nunta nabi?

برگردان: آبت نبود، نانت نبود؟

این مَثَل برای کسی به کار می‌رود که بی‌جهت خود را به دردسر می‌اندازد. معادل: سری را که درد نمی‌کند دستمال چه باید؟ (دهخدا، ۱۳۸۸: ۹۷۱/۲).

۲- ۱۹. اتهام‌بستن

مضمون یک مثل از امثال لری، متهم کردن مخاطب به عمل ناروایی است که او تلاش دارد سرنخی از قصور یا تقصیر خود به دست ندهد ولی نوع گفتار یا رفتارش دیگران را مشکوک می‌کند:

- مَه مَاشَکی وَ خُت شَکی؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۰۰/۳)

ma māšaki va xot šaki?

برگردان: مگر ماش هستی که به خود شک داری؟ البته باید یادآور شد که استفاده از واژه «ماش» صرفاً برای ایجاد سجع و آهنگین کردن کلام است نه ویژگی خاص ماش. معادل فارسی: چوب را که برداشتی گربه دزد می‌گریزد (دهخدا، ۱۳۸۸: ۶۳۳/۲)

۲- ۲۰. ارشاد و راهنمایی

در یک مثل لری، غرض از پرسش ارشاد و راهنمایی مخاطب است. البته ضمن ارشاد، معانی دیگری چون انکار و اظهار دلسوزی نیز وجود دارد:

- گِریو پَسِ مُردَه چِه فِییه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲۵/۳)

geriva pase morda če fayya?

برگردان: گریه به دنبال مرده چه فایده؟ در مفهوم این بیت رودکی سمرقندی:

شو تا قیامت آید زاری کن کی رفته را به زاری بازاری

(رودکی، ۱۳۹۵: ۹۶)

۲- ۲۱. بیان قَلت و ناجیزی

مقصود از یک مثل، بیان کمی و بی‌ارزشی چیزی است که مخاطب، بسیار تمایل دارد از آن استفاده کند. در این مثل، معانی انکار و تعجب نیز برداشت می‌شود:

- یِه دُونِ بَنی چِه اِیکِنه سی کِم یِه زَنی؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۲۶۳/۳)

ya dune bani če ikene si keme ya zani?

برگردان: یک دانه بنه (پسته کوهی) برای شکم یک زن چه تأثیری دارد؟

۲- ۲۲. پرسش در معنی پرسش محترمانه

در میان امثال لری، یک مثل پرسشی است که در ابتدای امر به نظر می‌رسد در معنی اولیه؛ یعنی کسب خبر به کار رفته است ولی این پرسش، در معنی پرسش دیگری است که به صورت محترمانه بیان می‌شود:

- خُیا برات؟ (همان: ۴۷/۲)

xoyā brāt?

برگردان: خدا برات؟ یعنی خداوند تو را مأمور رفتن به کجا کرده است؟ منظور این است که کجا می‌روی؟ در ضمن گاهی با توجه به اوضاع و احوال گوینده و مخاطب، معنی تمسخر یا نهی از رفتن به خود می‌گیرد.

۲- ۲۳. تأکید و جلب نظر مخاطب

هدف گوینده در این نوع پرسش، برجسته‌سازی موضوع برای جلب توجه بیشتر مخاطب است. در بین امثال، یک مثل در بردارنده این معنی است که با مقاصد دیگری چون تنبیه، انکار، تمسخر و نوعی توییح توأم است:

- هَسْ خُم دِیُم کو برِشگاه؟ (همان: ۲۴۴/۳)

hasa xom diyom ku berešgah?

برگردان: استخوان را خودم دیدم، برِشگاه (مفصل) کجاست؟ مثل، پرسش از مخاطبی است که استخوان گردن حیوان در حال ذبح را که کاملاً آشکار است، به قصاب نشان می‌دهد ولی برِشگاه حیوان را نمی‌داند؛ یعنی: گر تو بهتر می‌زنی بستان بز (مولوی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۲۴).

۲- ۲۴. ترحم

هدف از این مَثَل پرسشی، برانگیختن حالت ترحم و دلسوزی در مخاطب است تا از انجام کاری نادرپسند (اغلب کتک زدن ناتوانی) خودداری کند. تنها یک مَثَل پرسشی با این غرض وجود دارد که با معانی اعتراض و توییح همراه است:

- مَه کافر گیر آورِدیَه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۹۷/۳)

ma kāfar gir āverdiya?

برگردان: مگر کافر گیر آورده‌ای؟

۲- ۲۵. تردید

این مَثَل بر شک و تردید گوینده دلالت دارد که با پرسش از مخاطب، شک و تردید خود را بیان می‌کند، نه اینکه انتظار پاسخ از مخاطب را داشته باشد. این غرض با استیصال، در هم آمیخته است:

- یَه آیمی مُل وِش دراز واییه بی، هَر چی نَه ایدی لیگَه آکا یِه وَ دَرِد تراشتَن نیخِرِه؟ (همان: ۲۵۸)

ya āyami mol vaš derāz vābiya bi, har čina idi igo akā ye va dared terāštan nixare?

برگردان: یک آدمی مویش بلند شده بود هر چیزی را می‌دید می‌گفت آیا این به درد تراشیدن نمی‌خورد؟

۲- ۲۶. تسویه

و آن قرار گرفتن در شرایطی است که دو حالت متفاوت یا متضاد در مخاطب برای گوینده یکسان باشد. یک مثل لری، غرض تسویه توأم با تحقیر، تمسخر یا بلاتکلیفی را بیان می‌کند:

- وَ کوچه اومیه که وَ کوچه پَره؟ (همان: ۱۸۲)

va kuêo umaye ke va kuêo bera?

برگردان: از کجا آمده است که به کجا برود؟ معادل: بادآورده را باد می‌برد (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۵۰)

۲- ۲۷. تعظیم

یکی دیگر از مفاهیم مثل پرسشی، تجلیل و بزرگداشت مخاطب در صفت یا صفاتی برجسته است. در یک مثل، این غرض همراه با تشبیه و گلایه به کار رفته است:

- نوئم مار سی چه خِشه بی‌نوم زهرمارده که؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/ ۱۳۰)

naunom mār si êe xeša baynume zahrmarde keh?

برگردان: نمی‌دانم چرا مار خود را بدنام زهرمارده کرد؟ زهرمارده نوعی مارمولک است که عوام می‌پنداشتند مارها زهر خود را از او می‌گیرند. یادآور این بیت از فردوسی:

مرا مرگ بهتر از آن زندگی
که سالار باشم کنم بندگی

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۳/ ۸۵۵)

۲- ۲۸. تقاضا

گاهی در قالب جمله پرسشی، زبردست، تقاضا و درخواستی از زبردست مطرح می‌کند که غالباً با احترام همراه است. در بین مثل‌ها یک مثل در بردارنده این معنی است اما ضمن در برداشتن نوعی امر، با رنجش و توبیخ بیان می‌شود:

- مَه مَو تِیم سورِه؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۳/ ۱۰۱)

ma mo tiyam sure?

برگردان: مگر من چشمم شور است؟ یعنی چرا به من هم نمی‌دهید؟ معادل: مگر ما از صیغه‌ایم شما از

عقدی؟ (دهخدا، ۱۳۸۸: ۴/ ۱۷۲۸)

۲- ۲۹. چاپلوسی

گاهی گوینده در صدد است که با چرب‌زبانی و تملق، کار خود را پیش ببرد. یک مَثَل لری در این مفهوم به‌کارگرفته‌می‌شود که معنی کسب تکلیف را نیز در خود دارد:

- خَرَه کَیَه بُونْدَم؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۶۸/۲)

xara keya buvandom?

برگردان: خر را کجا ببندم؟ معادل کاسه کجا نهم؟ (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳/ ۱۱۸۴)

۲- ۳۰. خواهش و تعارف

برخی جمله‌های پرسشی در معنی خواهش و تمنا به‌کار می‌روند که در متون بلاغی با تعبیر عَرَض از آن‌ها یاد کرده‌اند و «عرض، طلب به نرمی و ملاطفت است» (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۸). کارکرد معنایی یک مَثَل لری این مفهوم است که توأم با امر مؤدبانه است:

- مَه سَرِ بَرَف وَگیری؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۹۴/۳)

ma sare barf vagiri?

برگردان: مگر روی برف مانده‌ای؟ این مَثَل برای مهمانی به‌کار می‌رود که از ماندن در خانه میزبان احساس کم‌رویی می‌کند و اصرار بر رفتن دارد.

مثال دیگری که در مبحث معنی ثانوی نهی مورد بررسی قرار گرفت نیز معنی خواهش و تعارف دارد:

- مَه اوَمِیَه سی دَرچرا؟ (همان: ۸۶)

برگردان: مگر برای درچرا (اقتباس) آمده‌ای؟ یعنی مگر برای بردن پاره آتش آمده‌ای که این قدر عجله می‌کنی؟ مقصود این است که حالا که به منزل ما آمده‌ای این قدر عجله نکن و نزد ما بمان.

۲- ۳۱. سؤال در معنی سؤال یا علت

در یک مَثَل پرسشی، هدف از پرسش، پرسش دیگری است که دلیل یا علتی را از مخاطب می‌پرسد و علاوه بر آن، مفهوم تعجب، توییخ و انکار هم از آن استنباط می‌شود:

- مَه ساز کَرنا مَن گوشتِ ایزَن؟ (همان: ۹۴)

ma sâz karanâ men gušet izanen?

برگردان: مگر ساز و کرنا در گوشت می‌زنند؟ یعنی چرا نمی‌شنوی؟

۲- ۳۲. شکوه و گلایه

این غرض در کتب بلاغت قدما و معاصر مطرح نشده است اما به عنوان غرضی پرکاربرد در چند مقاله پژوهشی آمده است (نک. افضل‌راد، ۱۳۹۵: ۴۳). یکی از مثل‌های لری برای بیان این غرض استفاده می‌شود که حاوی اغراض دیگری چون اعتراض و توییح نیز می‌باشد:

- وَ چِنِت قَسَم؟ (آذرشب، ۱۳۹۲: ۱۶۰/۳)

va çenet qasam?

برگردان: به چه چیزت قسم؟ یعنی به کدام هنر تو دلخوش باشم؟

۲- ۳۳. نفرین

غرض ثانوی یکی از مثل‌ها نفرین است که با معانی ثانوی دیگری مثل دردمندی، انکار، اعتراض و شکایت، تلفیق شده است:

- خُیا چَطور ای بارَه وَ مَنزِلِ اِیْبَرَه؟ (همان: ۴۹/۲)

xoyā çetaur i bāra va manzei ibareh?

خدا چه‌طور این بار را به منزل می‌برد؟ یعنی این کار خطای بزرگی است. معادل: بار کج به منزل نمی‌رسد

(دهخدا، ۱۳۸۸: ۳۵۹/۱)

۲- ۳۴. نومیدی و یأس

از دیگر معانی ثانوی مثل‌ها اظهار یأس و ناامیدی گوینده از مخاطب است. درونمایه یکی از مثل‌ها این مفهوم است که با انکار قرین است:

- مَه اِیخُم مَزَارِمَ سَفِی کَنی؟ (همان: ۸۷/۳)

ma ixom mazārema safiy keni?

برگردان: مگر می‌خواهم مزارم را سفید (گچکاری) کنی؟ یعنی هیچ انتظاری از تو ندارم و کاملاً از تو مأیوسم. در قدیم یکی از اقدامات مهم وارثان برای تکریم و تجلیل متوفی، گچکاری قبر او بود.

با بررسی عمیق معانی ثانوی مثل‌های پرسشی، نکته مهم دیگری جلب توجه نمود و آن اینکه فراوانی مثل‌های دارای محتوای منفی نسبت به مثل‌های دارای محتوای مثبت، بسیار بالاتر است؛ یعنی از حدود ۱۶۰ مثل پرسشی، بجز دو یا سه مثل، فحوای کلام مابقی مثل‌ها مستقیم یا غیرمستقیم، منفی و ناخوشایند برآورد می‌شود که این امر نیاز به بررسی مستقل و دقیق جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه دارد. البته شاید علت این رویکرد آن است که «بیشتر ضرب‌المثل‌های لری بویراحم‌دی، به مهارت‌های

ارتباطی و ایجاد تفکر نقادانه، حل مسئله و خودآگاهی می‌پردازند. البته ضرب‌المثل‌هایی که دارای مؤلفه مهارت‌های ارتباطی هستند بیشتر برای تنبیه، آموزش و آگاهی‌بخشی به کار می‌روند و ضرب‌المثل‌هایی که دارای مؤلفه‌های تفکر نقادانه، حل مسئله و همدلی هستند بیشتر برای کنایه به افراد کاربرد دارند» (حیدری، ۱۴۰۲: ۱۰۳).

۳. نتیجه‌گیری

از بین حدود ۳۰۰۰ ضرب‌المثل، تمثیل و جمله‌های کنایی لری استان کهگیلویه و بویراحمد که شاید معادل برخی از آن‌ها در زبان فارسی و دیگر گویش‌ها نیز وجود دارد، حدود ۱۶۰ مثل و زبازند در قالب جمله پرسشی است که همگی - جز چند جمله که در معنی اولیه هستند - در مقاصد ثانوی و در ۳۴ کارکرد به کار رفته‌اند.

اگر مثل‌هایی که دارای طیفی از معانی هستند محاسبه نگردد، مثل‌های دارای معنی ثانوی نهی (بیش از ۲۶ مورد)، تمسخر (۲۳ مورد)، اعتراض (۲۱ مورد) و تعجب (۱۱ مورد) بسامد بیشتری از دیگر معانی ثانوی دارند. بنابراین، بیشترین کارکرد مثل‌های پرسشی، نهی است و کمترین کارکرد، هجده معنی ثانوی چون: اتهام بستن، ارشاد و راهنمایی، بیان کمی و ناچیزی، پرسش در معنی پرسش محترمانه، تأکید و جلب نظر مخاطب، ترحم، تردید، تسویه، تعظیم، تقاضا و غیره است که هر کدام تنها یک مَثَل را به خود اختصاص داده‌اند.

بسیاری از مَثَل‌ها طیفی از مقاصد و دست‌کم دو معنا و در مواردی دو معنی متضاد دارند که برای دریافت غرض اصلی مثل یا گوینده آن، می‌بایست شرایط و فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه و حالات عاطفی گوینده و مخاطب را در نظر گرفت.

درونیامیه و فحوای اکثر قریب به اتفاق مثل‌های پرسشی، منفی یا غیر مثبت ارزیابی می‌شود؛ به نحوی که حتی مَثَلی با محتوای تعظیم هم رگه‌هایی از تنبیه و گلایه را در خود دارد. شاید رویکرد آموزشی، تنبیهی، آگاهی‌بخشی و نقدگرایانه مثل‌ها در این امر بی‌تأثیر نباشد.

منابع

- آذرشب، حسین (۱۳۹۲). مجموعه ضرب‌المثل‌های استان کهگیلویه و بویراحمد (ضرب‌المثل، تمثیل و کنایه). اصفهان: بهتا پژوهش.
- آرزو، سراج الدین علیخان (۱۳۸۱). عطیه کبری موهبت عظمی. مقدمه و تصحیح سیروس شمیسا. تهران: فردوس.

افضلی‌راد، رحیم، و ماهیار، عباس (۱۳۹۵). پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی. زبان و ادبیات فارسی، ۲۴(۱)، ۱۲۳ - ۱۳۶. DOI: 10.18869/acadpub.jppl.24.80.35

باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.

تقوی، نصرالله، (۱۳۶۳). هنجار گفتار. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.

حافظ (۱۳۶۷). دیوان. به اهتمام انجوی شیرازی. تهران: انتشارات جاویدان.

حیدری، سکینه، و رضایی، سمیه (۱۴۰۲). تحلیل ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی بر اساس میزان توجه به مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، ۱۳(۳)، ۷۹ - ۱۰۵. Doi: 10.30495/IRLL.2023.1983697.1561

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۸). امثال و حکم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۷). طبقه‌بندی ضرب‌المثل‌های فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵۹(۱۸۷)، ۱۸۱ - ۲۱۲.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی. بوستان ادب، ۲(۲)، ۵۱ - ۸۲. doi.org/10.22099/jba.2012.317

رابرت پالمر، فرانک (۱۳۶۶). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کورش صفوی. تهران: مرکز.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۲). معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

رحیمیان، جلال، و بتولی‌آرانی، عباس (۱۳۸۱). منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۱(۱)، ۴۲ - ۵۵.

رضانژاد، غلامحسین (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت. تهران: انتشارات الزهرا.

رودکی سمرقندی (۱۳۹۵). پیشگامان نظم فارسی. به کوشش عباسعلی وفایی و یاسر دالوند. تهران: انتشارات علمی.

سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله (۱۳۶۶). بوستان. شرح دکتر محمد خزائی. تهران: انتشارات جاویدان.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۴۹). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). بیان و معانی. تهران: انتشارات فردوس.

فتوحی، محمود (۱۳۹۱). سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: سخن.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۰). شاهنامه. تصحیح زول مول. تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۰). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات مولی.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۱). غزلیات شمس. به اهتمام منصور مشفق. انتشارات صفی‌علیشاه.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). معانی و بیان. تهران: هما.